آیینه‌ها دچار فراموشی‌اند
و نام تو
ورد زبان کوچه خاموشی
امشب
تکلیف پنجره
بی‌چشم‌های باز تو روشن نیست!
قیصر امین‌پور

دوره جدید - شماره ۹۰۳
شماره مسلسل ۱۶۴۱
یکشنبه ۲۲ مرداد ۹۱
۲۳ رمضان ۱۴۳۳
۱۲ آگوست ۲۰۱۲

فرهیختگان

روزنامه سیاسی / اقتصادی / فرهنگی / ورزشی / اجتماعی

WWW.FDN.IR

صاحب امتیاز: دانشگاه آزاد اسلامی
زیر نظر شورای سردبیری
نشانی: خیابان حافظ - بعد از پل دوم حافظ - روبه‌روی ساختمان بورس - ساختمان فرهیختگان - طبقه سوم

منشی تحریریه: ۱۸۲-۶۶۷۶۰۱۸۰ - ۶۶۳۴۸۰۲۰
نمابر: ۶۶۷۶۰۵۰۱ - ۶۶۷۲۶۰۴۷
تلفن سازمان آگهی‌ها: ۴۴۲۷۳۹۹۷-۴۴۲۷۳۹۷۳
شماره فکس آگهی‌ها: ۴۴۲۷۳۰۸۶
توزیع و امور شهرستان‌ها: ۱۲-۶۶۳۴۸۰۱۱
چاپ: دانشگاه آزاد اسلامی

اذان ظهر: ۱۳/۰۹
غروب خورشید: ۱۹/۵۷
اذان مغرب: ۲۰/۱۶
نیمه‌شب شرعی: ۰۰/۲۲
اذان صبح فردا: ۴/۴۶
طلوع خورشید فردا: ۶/۲۱

در اغماء

چوب حراج به خاطره‌ها در شبکه آی‌فیلم

مجتبا پورمحسن

۱- خاطره‌ها نبودشان زیباست، در اکثر موارد وقتی دوباره جلوی چشمت ظاهر می‌شوند، می‌خورد توی ذوقت. چون امکان ندارد هیچ خاطره‌ای به‌طور کامل بازیابی شود. آنچه می‌بینی تصویری مخدوش است که چون رنگ و لعابش را حفظ کرده، فریبت می‌دهد. کاش فقط آدم را فریب می‌داد، چون فریب چیزی نیست که در زندگی‌ات به ندرت اتفاق بیفتد. روزی نیست که کسی را فریب ندهی یا کسی تو را فریب ندهد، گیرم که هم فریب‌دهنده خودت باشی، هم فریب‌خورده. اما داستان از چه قرار است؟

شبکه تلویزیونی آی‌فیلم با پخش سریال‌های قدیمی، ما را به سال‌های دور زندگی‌مان برد. تماشای دوباره این سریال‌ها تا حدی لطف داشت اما وقتی از یک دوره زمانی خاص دورتر رفت، انگار که دارد گذشته‌ات را آتش می‌زند، دارد جفا می‌کند در حقت. یکی از این مجموعه‌ها که اخیرا آی‌فیلم پخشش کرد، مجموعه «باز مدرسه‌ام دیر شد» بود. این مجموعه نمایشی با بازی «اکبر عبدی» معمار بخشی از خاطرات هفت، هشت سالگی ما بود. بخش زیادی از گذشته نسل من در کیف مدرسه بچه بازیگوشی بود که در این سریال سرش گرم هر چیز می‌شد جز درس و مشق. هرکدام از بچه‌های نسل ما شاید بارها توی ذهن خودشان گشته‌اند دنبال موسیقی یا صحنه‌های مختلف «باز هم مدرسه‌ام دیر شد»؛ گشته‌اند به قصد نیافتن که تمام لذتش به همین دست‌نیافتن است. «باز هم مدرسه‌ام دیر شد»، دفترچه‌های چهل‌برگی که پشت جلدشان نوشته شده بود «تعلیم و تربیت عبادت است»، ساندویچ تخم‌مرغ و چیزهایی از این‌دست، قرار است همیشه در پستو بمانند تا هرگز نفهمیم گذشته، آنچه شب و روز حسرتش را می‌خوریم یا تظاهر می‌کنیم که نمی‌خوریم، یک‌هزارم آن قدرت و جلال و طعم دلپذیری را ندارد که در ذهن‌مان خلق کرده‌ایم و مرورش می‌کنیم. پخش «باز هم مدرسه‌ام دیر شد» کاملا مرا به هم ریخت. ضعف‌های مفرط و ابتدایی ساختاری به کنار، تماشای صحنه‌های این سریال تعرضی بود به برداشت‌های ذهنی‌ام از گذشته، گذشته‌ای که توی ذهن خودم پیرایش کرده بودم. بدیهی است آدم از دیدن تصویری از گذشته که نسبت به تصویر ذهنی‌اش از آن تفاوت بسیاری دارد، پریشان می‌شود و به هم می‌ریزد. پخش این سریال مواجهه بی‌رحمانه‌ای بود با واقعیتی که ما خود داوطلبانه از آن گریخته بودیم. اکبر عبدی در «باز مدرسه‌ام دیر شد» که اخیرا پخش شد، اصلا مثل سال‌های کودکی ما نمی‌گفت بازم مدرسه‌ام دیر شد، حالا چی کار کنم؟ امیدوارم این آخرین‌بار باشد که یک شبکه تلویزیونی به خاطرات کودکی ما چوب حراج می‌زند. اگر قصد پخش سریال‌هایی است که قبلا در تلویزیون تولید شده، در آرشیو ۱۰، ۱۵ سال گذشته تلویزیون تا دل‌تان بخواهد سریال ایرانی پیدا می‌شود. بگذارید ما با خیال راحت در خاطرات‌مان بگردیم و پیروزمندانه به خودمان اعلام کنیم: گشتیم نبود، نگرد نیست!

۲- پرده اول: نمی‌دانم چندسالگی. سینما میرزاکوچک‌خان رشت.

غروب یکی از روزهای خدا با مادر و خواهرم رفتیم سینما، تاریکی مطلق. وحشت. فیلم «دادا» خون در حد سازمان انتقال خون. گریه مدام. پایان فیلم. از سینما بیرون آمدیم و روبه‌روی سینما که می‌خواستیم سوار تاکسی شویم، تبلیغ «کوکاکولا» بر دیوار پشتی سینما در ذهنم نقش بست. سال‌ها سعی کردم تک‌سکانس‌های آن تجربه وحشت‌انگیز را در یک پازل قرار دهم و کل ماجرا را برای خودم تعریف کنم، نهایتش شد همین که هست.

پرده دوم: فیلم بایکوت. مردی که بعدها فهمیدم افکار مارکسیستی دارد، در زندان با نگاهی ماتریالیستی به پس از مرگش فکر می‌کند. تصویر مورچه‌هایی را نشان می‌دهد که دارند مغزش را می‌خورند. هنوز وقتی یاد آن تجربه می‌افتم چهارستون بدنم می‌لرزد. بعد رگ یک جوان را با تیغ می‌زنند توی مستراح. خون می‌ریزد. از تیغ می‌ترسم به شدت هنوز. مچ دستم را پنهان می‌کنم.

پرده سوم: «از او مترسید، سم خورده» دیالوگی از فیلم «طلسم» به کارگردانی داریوش فرهنگ و با هنرنمایی سوسن تسلیمی و پرویز پورحسینی. داستان جذاب و رازآلود فیلم در یک اتاق که تمام دیوارهایش آینه هستند به اوج می‌رسد. داستان عروس سیاه‌بختی که در دام یک جاه‌طلب موهایش سفید شده است. خونسردی ترساننده پرویز پورحسینی و عبورش از در شیشه‌ای همیشه در ذهنم می‌ماند.

پرده چهارم: من، پسرعمویم که ۱۰ سال از من بزرگ‌تر است. میهمان ماست. بعد از ناهار و چای و چرت و میوه، می‌رویم سینما. فیلم «دبیرستان» با بازی بیژن امکانیان. سالن تاریک، دود غلیظ سیگار که همه‌جا را فراگرفته و صدای تخمه شکستن تمام صد، صد و پنجاه نفری که توی سالن نشسته‌اند و صدای انبوه پوست تخمه زیر پای کسانی که از وسط سانس قبل فیلم را دیده بودند و وسط این سانس سینما را ترک می‌کنند. صادق هاتفی، هرویین، داشتم خفه می‌شدم.

۳ - با درخشش تیم ملی کشتی فرنگی، تب المپیک در ایران بالا گرفت. کسی فکرش را نمی‌کرد ایران در رشته‌ای که ۴۰ سال بود در المپیک مدال نگرفته سه تا طلا بگیرد. می‌گویند پیروزی هزار تا پدر دارد و شکست هم لابد یتیم است. الان همه ما فعل‌های جملات‌مان را در اول شخص جمع صرف می‌کنیم تا تلویحا خودمان را در این پیروزی شریک بدانیم. اما در تکواندو که سهم ایران در آن شکست بود، فعل‌ها در سوم‌شخص جمع ادا می‌شوند: «خوب بازی نکردند» «از پیش باخته بودند» و... حق کشتی‌گیر ایرانی را در المپیک خوردند، حرفی نیست. اما ما دیگر عادت کرده‌ایم که تمام باخت‌ها را بیندازیم گردن داور. الان اگر دو تیم فوتبال در یکی از محلات ایران بازی کنند، تماشاگران تیم بازنده مدعی می‌شوند عرب‌ها داور را خریده‌اند. تحمل شکست قطعا می‌تواند در کنار هفت هنر اصلی، به عنوان هنر هشتم محسوب شود، هنری که نزد ایرانیان نیست و بس.

خط داغ

- مدیر موسسه فرهنگی- هنری ایران گام از انتشار یک آلبوم موسیقی نواحی خبر داد و گفت: آلبوم موسیقی نواحی «روناک» با تاکید بر موسیقی نواحی مختلف ایران منتشر و به زودی روانه بازار موسیقی می‌شود.
- در روز ۲۸ مرداد در فروشگاه مرکزی شهر کتاب، جشن امضای پاییزه نیز با حضور نویسندگان، مترجمان و تصویرگران کتاب‌های کودک و نوجوان برگزار خواهد شد.
- خانه هنرمندان میزبان هفته هنر پهلوانی است. نمایش آثار محمدباقر آقامیری، پرده‌های قهوه‌خانه‌ای منصور وفایی، نمایشگاه عکس میراث پهلوانی، نمایش هنرهای صناعی زورخانه‌ای و چیدمان ابزار ورزش پهلوانی از برنامه‌های این هفته است.
- رابرت ردفور، بازیگر و کارگردان سرشناس سینما و خالق آثاری چون «بوچ کسیدی» و «نیش» قصد دارد اقتباسی از رمان پرفروش «جاودانه» نوشته «پیت همیل» را برای پخش از تلویزیون کارگردانی کند.

صدای زمین در شهریور

فرهیختگان: عکس‌هایی که از جلال تهرانی منتشر شده این روزها او را سر صحنه نمایش جدیدش نشان می‌دهد که دستش را زده زیر چانه‌اش و دارد به صدای زمین گوش می‌دهد. «به صدای زمین گوش کن» نام نمایشنامه جدید تهرانی است که درباره تنهایی است. تنهایی شاید برمی‌گردد به مفهومی که آقا جلال را سال‌ها کم‌کار کرد ولی انگار قرار است این روزها تهرانی را بیشتر روی صحنه ببینیم. بعد از نمایش جنون که سال گذشته از او دیدیم این بار نمایشی اجرا می‌کند که قصه‌اش نمایش در رابطه با تعدادی آدم است که در بیمارستان و رادیو کار می‌کنند و روابطی میان آنها شکل می‌گیرد. تهرانی درباره این نمایش گفته: «در این تئاتر سعی ما بر این بوده که به سمت اجرایی آرام و بی سر و صدا حرکت کنیم و امیدوارم این نمایش مورد توجه مخاطبان قرار گیرد.» آقا جلال که سال‌ها کم‌کار بود پیش از این اثر، نمایش جنون را به روی صحنه برد. این نمایش با نوشته‌های گذشته‌اش متفاوت است و تلفیقی بین شعر، داستان و نمایشنامه است. تا شهریور باید منتظر تهرانی ماند با اجرایی در تالار مولوی.

مشق لیلی برای تهرانی‌ها

فرهیختگان: کنسرت‌هایش را از شهرستان‌ها شروع کرده و حالا قرار است در تهران کنسرت بدهد. داوود آزاد کنسرت‌های «مشق لیلی»‌اش را که تلفیقی جدید از موسیقی سنتی و عرفانی است می‌خواهد در تهران روی صحنه ببرد. وقتی تار و سه‌تار در دست دارد و با آوازی که خودش می‌خواند آن را همراهی می‌کند چیزی جز حالت عرفانی نیست که آدم را همراهی می‌کند. انگار صدای ساز و آوایش این خاصیت را دارد. آلبوم‌هایش هم نواهایی عرفانی است که با موسیقی سنتی ایرانی تلفیق شده و طرحی نو درانداخته است. داوود آزاد کنسرتی متفاوت را اجرا خواهد که با سازهای محلی، سازهای سنتی و سازهایی چون پرکاشن و کنترباس اجرا می‌شود. آزاد در اجرایش آذری هم خواهد خواند و درباره کنسرتش چنین می‌گوید: «عاشقانه‌های من در این اجرا کمک شایان توجهی به اجرای این کنسرت خواهد کرد و فضاهای عرفانی خلق خواهد کرد. با توجه به موسیقی انتخاب شده و قطعات در نظر گرفته شده، فضایی که از این کنسرت به تصویر می‌کشم فضایی متفاوت خواهد بود و این مژده‌ای است که به علاقه‌مندان موسیقی عرفانی می‌دهم.»

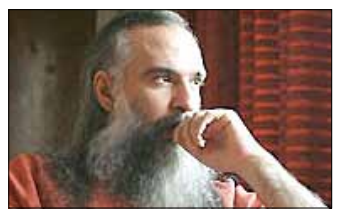

دعای روز بیست‌وسوم ماه مبارک رمضان

اللهمّ اغسِلْنی فیه من الذُّنوب و طَهِّرْنی فیه من العُیوبِ و امْتَحِنْ قَلْبی فیه بِتَقْوَی القُلوبِ یا مُقیلَ عَثَراتِ المُذْنِبین.

خدایا بشوی مرا در این ماه از گناه و پاکم نما در آن از عیب‌ها و آزمایش کن دلم را در آن به پرهیزکاری دل‌ها ای چشم‌پوش لغزش‌های گناهکاران.

پیکسل

سه آدم خوشحال که کودکانه به افتخار می‌خندد

کافه

کاری عجیب ببینید

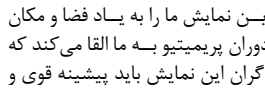
یاسر خاسب

اجرای نمایش «آوای گل» کاری بسیار خاص و عجیب برای گروه «بدن دیوانه» است. این اثر گروه ما را وارد فضای عجیبی می‌کند. از همدلی بچه‌ها با یکدیگر گرفته تا ارتباطی که با مخاطب برقرار می‌کنیم برای گروه ما موقعیت ویژه‌ای فراهم می‌کند. فضای قبلی این اجرا بسیار ساده و کارگاهی همراه با ابزاری ساده شکل گرفته بود. تماشاگر به‌دلیل سادگی صحنه و ملموس بودن شخصیت‌ها با کار ارتباط برقرار می‌کرد. اما در اجرای جدید این اثر تغییرات بسیاری در کار داده شده و فضای ماورائی را شکل داده است. فضای اجرای جدید اثر بسیار متافیزیکی و براساس تخیل و انرژی است. نمایش «آوای‌گل» درباره انسانی است که می‌خواهد موجودی را خلق کند اما غافل از این است که با خلق این موجود زندگی خودش را به خطر می‌اندازد. در اجرای جدید این نمایش همه چیز برای من در صحنه به صورت طبیعی رخ می‌دهد. ترس‌ها، درگیری‌ها و حتی لذتی که در نمایش برای من به وجود می‌آید همگی به‌طور طبیعی شکل می‌گیرند. در اجرای قبلی «گل» من واقعا یک کوزه‌گر بودم اما در اجرای «آوای گل» حالتی ماورائی پیدا کرده ام. با توجه به تغییراتی که این نمایش در اجرای جدید پیدا کرده موسیقی آن نیز تغییر کرده است. در اجرای جدید فضای استرلیزه‌ای خلق شده که در عین حال که پیچیده است سادگی خاص خودش را نیز دارد. موسیقی این نمایش ما را به یاد فضا و مکان به‌خصوصی نمی‌اندازد اما عناصری از دوران پریمیتیو به ما القا می‌کند که در عین سادگی مدرن هم هستند. اجراگران این نمایش باید پیشینه قوی و طولانی در زمینه بدن داشته باشند. موسیقی و نورپردازی نیز از عناصر مهم اینگونه نمایش‌هاست. در تئاتر فیزیکال یا مایم معاصر چون عنصر کلام از آن گرفته می‌شود عناصر دیگری چون نور، موسیقی و حرکت باید آن‌قدر در هم تنیده شوند که مخاطب نتواند آنها را از هم تفکیک کند. در این چند سالی که گروه «بدن دیوانه» در حال فعالیت است شناخت و کشف مخاطب از بدن و احساساتش برای ما از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است تا مخاطب بتواند بیشتر به خودش فکر کند. فضای این نمایش از یک بدویت صفر نشات گرفته اما همه آدم‌های اثر در یک فضای معاصر در حال کار هستند. بدویت و مدرنیته همزمان در «آوای گل» به نمایش در می‌آید. نمایش «آکواریوم هوا» به خاطر سفر پانته‌آ پناهی‌ها که یکی از بازیگران نمایش بودند، منتفی شد. چون او نمی‌توانستند سفرشان را کنسل کند تصمیم گرفتیم این نمایش را در فرصت دیگری روی صحنه ببریم. بنابراین نمایش «آوای گل» که قبلا نیز به شکل دیگری اجرا شده بود جایگزین این نمایش شد.

پی نوشت: این روزها در تالار حافظ نمایشی از یاسر خاسب، کارگردان جوان و خلاق تئاتر ایران ساعت ۲۱ به روی صحنه می‌رود. این نمایش پیش از این با بازی یاسر خاسب و علی‌اصغر قاجاری در بیست و هشتمین جشنواره تئاتر فجر به صحنه رفته بود. این نمایش در سال ۲۰۰۹ به مدت یک ماه در شهر سیاتل آمریکا به صحنه رفته است. جشنواره بین‌المللی پرفورمنس هلند و جشنواره بهاره دانمارک هم ازجمله جشنواره‌هایی هستند که این نمایش در آنها اجرا شده است.

کودکانه

تارا محمودی

ماجراهای پیاز کوچولو

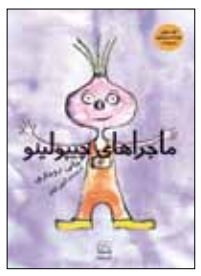

تا یادم نرفته این را بپرسم که آیا از کتابی که هفته پیش معرفی کردم، خوش‌تان آمد؟ امیدوارم خوش‌تان آمده باشد. شما می‌توانید پای همین یادداشت در سایت فرهیختگان برایم کامنت بگذارید و نظرتان را درباره کتاب‌هایی که معرفی می‌کنم، بنویسید. اما این هفته کتابی را به شما معرفی می‌کنم که خودم ۲۶۷ صفحه آن را در یک شب خواندم. فکر می‌کنم آنقدر جذاب هست که شما هم همین کار را بکنید. اسم این کتاب «ماجراهای چیپولینو» است.

نویسنده این کتاب، جانی روداری است. جانی روداری هم نویسنده کتاب کودکان است هم خبرنگار. او جایزه هانس کریستین آندرسن را به‌دست آورده است که مهم‌ترین و بزرگ‌ترین جایزه برای نویسندگان کودک و نوجوان است. این نویسنده را من به تازگی با همین کتاب شناختم و آنقدر از دنیای تخیلی‌اش خوشم آمد که هر کجا کتابی از او پیدا کنم، حتما می‌خوانم. روداری این کتاب را در سال ۱۳۸۸ نوشته است. ماجرای کتاب درباره پسری است به نام چیپولینو. البته بهتر است بگویم درباره پیازچه‌ای است به نام جیپولینو. یعنی اینکه کتاب ماجراهای پیاز کوچولو است. شخصیت‌های کتاب، میوه هستند. پیازچه به همراه پدر و مادرش در محله‌ای آرام زندگی می‌کردند که یک روز شاهزاده لیمو جبل به همراه سربازانش به محله آنها می‌آیند تا سخنرانی کنند و بعد از آن به دلیل مسخره‌ای، پدر چیپولینو را تا آخر عمر به زندان محکوم می‌کند. در هنگام به زندان بردن، پدر چیپولینو از پسرش درخواست کرد که به دنبال من نیا و برو دور دنیا را بگرد و با سواد و آدم مهمی بشو. آیا چیپولینو به سراغ پدرش می‌رود تا او را آزاد کند یا اینکه حرفش را گوش می‌کند و به دور دنیا می‌رود؟ اینجا تازه اول داستان است. آبتین گلگار باید مترجم خوبی باشد که اینقدر خوب این کتاب را ترجمه کرده است. زودتر بروید کتاب را تهیه کنید. قیمتش ۵۵۰۰ تومان است. قیمتش را گفتم که بدانید برسر چه مبلغی باید با پدر و مادرتان وارد مذاکره شوید. بدرود تا هفته‌ای دیگر.

خبرچین

عاشقانه‌های نوستالژیک استاد

بهاءالدین مرشدی

ندا آل‌طیب از ایسنا رفته سراغ محمود استادمحمد. تئاتری‌ای که توی خانه‌اش نشسته و دارد خودش را آماده می‌کند برای نمایشنامه جدیدش که قرار است کارگردانی کند. کارگردان و بازیگری قدیمی که کلی نوستالژی دارد و از قدیم‌هایش می‌گوید که خیلی‌خوب بوده وضع نمایش آن روزها ولی این روزها اتفاق‌های خوبی رخ نمی‌دهد چون عاشق این کار کم شده است. اما خودش یکی از عاشق‌هاست که توی خانه‌اش که قدیمی است دارد با بیماری‌اش دست‌وپنجه نرم می‌کند و نمایشنامه می‌نویسد و کتاب می‌خواند و به گل‌هایش می‌رسد. گل‌هایی که خیلی دوستشان دارد و از آنها حرف زده است: «این درختچه چینی حالش بد شده بود نمی‌دانم چرا، اما خدا را شکر حالا دارد خوب می‌شود.» عین خودش که حالش بد شده بود و دارد حالش خوب می‌شود. این را خودش می‌گوید که ارتباط خوبی با دکترش پیدا کرده و دکترش که آدم خوبی است او را امیدوار کرده به بهبود و حالا بعد از ریختن موهایش که کلی لاغر شده و رسیده به ۳۵ کیلو، پنج کیلو اضافه وزن پیدا کرده و این نشانه خوبی است برای کسی که سرطان کبد دارد و این سرطان رسیده به استخوان و او حالا دارد با دوتا سرطان مبارزه می‌کند. «آرش جنابیان، دکترم خیلی دکتر خوبی است. خیلی از او راضی هستم. خیلی اهل هنر است. انگار اشتباهی پزشک شده.» این را استادمحمد می‌گوید که هنرمندها را خوب می‌شناسد. انگار بعضی‌ها توی کارشان هنرمندند. مثل همین دکتر استادمحمد که درباره موهای استادمحمد نظرهای جالبی دارد: «روزهای اول به من نگاه می‌کرد که موهایم بلند بود و می‌گفت خیلی شبیه انیشتین هستی. نگاه می‌کرد و لبخند می‌زد. می‌دانستم چیزی در سرش است. اما نمی‌دانستم چیست. مدتی گذشت موهایم شروع کرد به ریختن. می‌گفت قیافه‌ات عوض شده دیگر شبیه انیشتین نیستی. وقتی که فقط کمی مو جلوی سرم مانده بود، دکتر جنابیان می‌گفت شبیه خاخام‌ها شده‌ای. خوب که تاس شدم، گفتم آقای دکتر خیالت راحت شد.» اما خیال محمود استادمحمد انگار راحت نیست که درباره تئاتر حرف می‌زند و تئاتر این روزها را با روزهای گذشته‌ای که خودش پشت سر گذاشته مقایسه می‌کند: «یکی از تفاوت‌های این دوره با دوره‌های دیگر این بود که آن زمان اگر یک شاعر، کارگردان، نویسنده یا هر هنرمندی ذوق و استعدادی داشت هر چقدر هم که روزگار جلویش را می‌بست، راهش را باز می‌کرد، تلف نمی‌شد، حتی با همه سختی‌ها. اما الان یکی از مشکلات ما این است که آدم‌ها را بر حسب استعدادشان محاسبه نمی‌کنند. محاسبه بر حسب چیزهای دیگر است.» این نوستالژی در حرف‌های او آن‌قدر زیاد است که گذشته را عاشقانه می‌بیند. این عاشقانه دیدن برمی‌گردد به نگاه آدم‌های امروز به تئاتر و نگاه آدم‌های آن روزها به این هنر که جمعی است و عشق می‌خواهد که یک گروه دور هم جمع بشوند. «دیده بودیم تئاتر آن زمان با همه فقرش چقدر غنی بود. حالا با همه ثروتش چه شده. آدم‌ها عاشق بودند.» این‌ها حرف‌های یک آدم عاشق تئاتر است که امید سلامتی برایش داریم که زودتر خوب بشود و کارهای خوب او را روی صحنه ببینیم.

چند کلمه تاریخ

روایتگر فروپاشی

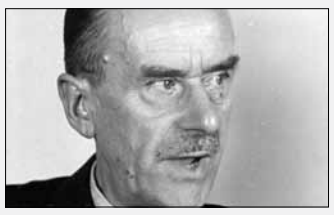
نینا وباب

جوان که بود تجارت را پیشه کرد، اما خیلی زود دل‌زده شد و به ادبیات و فلسفه روی آورد؛ وارد دانشگاه مونیخ شد و تاریخ، ادبیات و اقتصاد سیاسی را دنبال کرد. او نخستین آلمانی بود که در سال ۱۹۲۹ جایزه نوبل را دریافت کرد اما همچون دیگر نویسندگان آن دوران، تحت تعقیب دولت هیتلر قرار گرفت و مجبور شد در سال ۱۹۳۳، آلمان را به مقصد سوئیس ترک کند. توماس مان، نویسنده بزرگ آلمانی در بیشتر رمان‌هایش، راوی رنج‌ها و فروپاشی انسان‌هاست، او در رمان «بودنبروک‌ها» فروپاشی یک خانواده تاجرپیشه را روایت می‌کند و در این‌باره می‌گوید: «آنچه می‌گویم در درونم است. من خود تجربه‌اش کرده‌ام.» توماس مان در سال ۱۹۴۱ به آمریکا رفت در رادیو آمریکا برنامه اجرا کرد و در سال ۱۹۴۴ تابعیت این کشور را گرفت. او که از زمان قدرت گرفتن هیتلر در تبعید زندگی کرده بود، در سال ۱۹۴۹ پس از ۱۵ سال دوری به آلمان بازگشت و در جشن ۲۰۰ سالگی گوته شرکت کرد. توماس مان که چندین جایزه ادبی را از آن خود کرده، در ۱۲ آگوست ۱۹۵۵ درگذشت، دو ماه پیش از مرگ او، اروپا ۸۰ سالگی‌اش را جشن گرفته بود. خالق جیمز باند: افسر نیروی دریایی بود و در طول جنگ دوم جهانی به کشورهای زیادی سفر کرد، در همین مدت بود که جرقه‌های اولین رمانش در او شکل گرفت. یان فلمینگ، نویسنده انگلیسی و خالق داستان‌های مشهور جیمز باند، اولین سری از این مجموعه را در سال ۱۹۵۳ راهی بازار کرد و ۱۱ سال بعد، پس از انتشار ۱۴ کتاب از مجموعه جیمز باند در ۱۲ آگوست ۱۹۶۴(۲۲ مرداد) و در ۵۶ سالگی چشم از جهان فروبست.

جیمز باند، شخصیتی که فلمینگ در سال ۱۹۵۳ به او جان بخشید، به طولانی‌ترین و پول‌سازترین شخصیت در سینمای انگلیس بدل شد. اما در اولین روزهای خلق این شخصیت، کمتر کسی به چنین موفقیتی در سینما باور داشت. «کازینو رویال»، اولین سری از مجموعه جیمز باند در کمتر از یک ماه ۴۷۵۰ نسخه فروخت و در چاپ سوم بیش از ۸۰۰۰ نسخه از آن به فروش رسید. در سال ۱۹۵۴ که اولین جرقه اقتباس سینمایی از این اثر شکل گرفت، آلفرد هیچکاک و ریچارد بارتون از کارگردانی و بازیگری آن سر باز زدند، بسیاری از کمپانی‌های هالیوود نیز با این احتمال که چنین فیلمی موفقیت نخواهد داشت، از ساخت آن امتناع کردند. درنهایت بروسولی درکنار شرکت یونایتد آرتیستز، تهیه‌کنندگی آن را برعهده گرفتند و قرعه نقش جیمز باند با کد ۰۰۷ به نام شان کانری افتاد. در سال ۱۹۶۲ جیمز باند به روی پرده رفت و با استقبال زیادی که از آن شد، همه پیش‌بینی‌ها منتقدان را نقش بر آب کرد. اما تنها کتاب‌های فلمینگ نبودند که به سینما رونق بخشیدند، زندگی خود او نیز موضوع چند فیلم و مستند تلویزیونی و سینمایی شده است. در تازه‌ترین آنها اردیبهشت‌ماه خبر رسید که فیلمی درباره دوران جوانی این نویسنده ساخته خواهد شد، فیلمی که شاید از همین حالا خیلی‌ها تماشایش را به انتظار بنشینند.

تجسمی

گامی به‌سوی آزادی

نمایشگاهی از آثار نقاشی روبرتو کوتزولینو - هنرمند نقاش ایتالیایی - در تهران برگزار می‌شود. «گامی به‌سوی آزادی» عنوان این نمایشگاه است که از روز دوشنبه ۲۳مردادماه جاری در گالری اندیشه – فرهنگسرای اندیشه – برپا خواهد شد. روبرتو کوتزولینو - R berto Cozzolino هنرمند نقاش ۵۹ساله متولد رم و فارغ‌التحصیل رشته فنی است که موضوع کارهایش را مردم فلسطین قرار داده است و در این زمینه تصویرگری می‌کند. او از دیروز شنبه (۲۱مرداد) به تهران آمده تا نمایشگاه خود را با ۲۰ تابلو نقاشی در تهران برگزار کند. کوتزولینو معتقد است مردم ایتالیا تحت تأثیر تبلیغات رسانه‌ای از حقیقت فلسطین دور شده‌اند و این امر در کنار لابی صهیونیستی و حمایت‌های دولتی این کشور موجب نوعی ناآگاهی در این موضوع شده است و از این رو به‌عنوان انسان آزاده و مستقل باید نسبت به اطلاع‌رسانی در این حوزه فعالانه وارد شد.

سینما

پدر ژپتو «ئی‌تی» درگذشت

کارلو رامبالدی طراح جلوه‌های ویژه که سه جایزه اسکار در کارنامه داشت، جمعه از دنیا رفت. رامبالدی پس از یک بیماری طولانی در شهر لمزیا ترمه در ایتالیا درگذشت. او ۸۶ ساله بود. این طراح ایتالیایی برای جلوه‌های ویژه نسخه سال ۱۹۷۶ «کینگ‌کونگ» به کارگردانی جان گیلرمین جایزه دستاورد ویژه را دریافت کرد. پس از آنکه بخش اسکار جلوه‌های ویژه راه‌اندازی شد، رامبالدی دو بار دیگر برنده شد: در سال ۱۹۸۰ برای «بیگانه» به کارگردانی ریدلی اسکات و در سال ۱۹۸۳ برای «ئی تی، یک موجود فرازمینی» ساخته استیون اسپیلبرگ. رامبالدی سال ۱۹۲۵ در دهکده واگارانو میناردا در امیلیا-رومانیا به دنیا آمد و در حالی که قصد داشت یک نقاش شود، در سال ۱۹۵۱ از آکادمی هنرهای زیبا بولونیا فارغ‌التحصیل شد، اما او شش سال بعد یک اژدها برای فیلم فانتزی کم‌هزینه «Sigfredo» به کارگردانی جاکومو جنتیلومو یکی از اولین پیشگامان سینمای ایتالیا طراحی کرد.

تجسمی

نمایش آثار حمید جبلی، قباد شیوا و وزیری مقدم در کانادا

مهلت ارسال آثار به فستیوال «شش هفته با هنر ایران» در حالی تا ۲۵ مردادماه سال جاری تمدید شد که حضور محسن وزیری‌مقدم، قباد شیوا، حمید جبلی و ادمان آیوازیان در بخش نمایشگاه پیشکسوتان قطعی شده است. بنابر گفته پویان طباطبایی دبیر این فستیوال تاکنون بیش از ۱۷۰ فرم درخواست و بیش از ۶۸۰ اثر در بخش هنرهای تجسمی و فیلم ارسال شده است که به دلیل حجم بالای آثار، بخش نخست داوری‌ها ۱۵ روز زودتر آغاز شد و آثار توسط داوران هر رشته، در حال بررسی هستند. در بخش نمایشگاه پیشکسوتان با نام «آینده در پس زمینه»، حضور محسن وزیری‌مقدم (نقاش و مجسمه‌ساز)، قباد شیوا (گرافیست)، حمید جبلی (عکاس) و ادمان آیوازیان (نقاش) قطعی شده است. همچنین فستیوال شش هفته با هنر ایران در این دوره، در قالب تقدیر از یک عمر فعالیت هنری، بزرگداشتی برای قباد شیوا (هنرمند گرافیست) برگزار خواهد کرد.

موسیقی

انتشار آثار پرویز یاحقی، فرهنگ شریف و بهاری

سری جدید آلبوم‌های شهنوازان بعد از ماه رمضان و اوایل شهریور روانه بازار موسیقی می‌شود. این مجموعه شامل سحر ساز (ویولن پرویز یاحقی)، چنگ اورنگ، تار فرهنگ (تار فرهنگ شریف) و ناصحه‌های بهاری (کمانچه علی اصغر بهاری) است که هر کدام شامل دو سی‌دی است و به صورت یک مجموعه منتشر می‌شود. آلبوم سحر ساز به نوازندگی پرویز یاحقی شامل دو سی‌دی است و آلبوم چنگ اورنگ شامل ۱۲ قطعه موسیقایی است و نام بعضی از قطعات آواز بیات ترک، آواز دشتی، دستگاه شور، دستگاه همایون، دستگاه چهارگاه، آواز بیات ترک و... است، همچنین در این اثر فرهنگ شریف (تار)، امیرناصح افتتاح (تمبک)، جهانگیر ملک (تمبک) از نوازندگان این اثر موسیقایی هستند. همچنین ناصحه‌های بهاری شامل دو سی‌دی موسیقایی است که سی‌دی اول شامل ۲۸ قطعه و سی‌دی دوم شامل ۲۳ قطعه است.